



مار کس بود و دگر هیچ نبود

به بهانه ی ۱۶ آذر و شهادت سه جوان چپ گرا در بدو ورود نیکسون

مرضیه انبری

از جانب ایران پرتاب نشد. حال با این پیشینه ی تاریخی نمی توان صفی مشترک ساخت از دانشجویی که همچون سه شهید آذر ماه ۳۲ که با مشت خونین خود به فرستاده ی آمریکا آرزوی مرگ مخابره می کند با دانشجویی که در سال های دشوار نبرد همه جانبه ی ایران با آمریکا آرزوی لبخند و صلح و صفا میان میش ها و گرگ ها را دارد. هر چند آن ها مسلمانان مکتبی نبودند و هر چند ما چپ های مارکسیست طوری نیستیم اما راهی که میرویم خالی از اشتباهات آن ها و شبیه ترین مسیر امروز به آنان است.

تن شد اما درفش خون آن سه نفر بی تردید در دست کسانی خواهد بود که در نهایت وجه شبیهی میان این روز های خود و آن روز های آن ها پیدا کنند. و قطعاً این اشتراک یگانه مبارزه ی دائمی جوانان امروز و دیروز با آمریکای جهانخوار است. و بی راهه نیست اگر بگوییم جوانانی که در چند دهه ی اخیر آرمان عدالت جهانی، مبارزه با استکبار غربی و جانبازی در این مسیر را به دست فراموشی سپرده اند در این جاده جایگاهی نخواهند داشت چرا که آن روز روز تولد مرگ برکفر و استکبار بود و امروز مدعیان خون آن سه تن در نقش انکار این مبارزه دائمی و در رویای صلح با قاتلین آنها بر آمده اند.

اعتراضی که سه شهید ۱۶ آذر ۳۲ انجام دادند به عقبه ی براندازی یک دولت ملی ایرانی توسط آمریکایی ها باز می گشت. دولتی که امید می رفت توان تغییر زمین بازی ملت ایران را داشته باشد و نماد این نکته است که در این نزاع تاریخی سنگ اول

شاه خائن و غلام خانه زاد کاخ سفید را نداشتند و ابدا دلخواه توده ی مردم واقع نمی شدند، ورود نیکسون مشاور امنیت ملی آمریکا به ایران و قدم های منحوس وی در دانشگاه تهران خبر از آتشی زیر خاکستر می داد، سه تن از بهترین جوانان این کشور یعنی شریعت رضوی، بزرگ نیا، قندچی که سودای اندیشه های چپ در ذهن می پروراندند تاب رژه ی یکی از مزدوران امپریالیسم جهانی در محیط فرهنگ و دانش ایران را نیاوردند و با نثار خون خود در دانشکده ی فنی دانشگاه تهران برای وی فرس فرمز گسترده کردند. در حالی که مغول های تفتنگ بدست و جیره خور پهلوی دوم، دانشجویان را به گلوله بسته بودند، پهلوی برای خوش خدمتی، دکترای حقوق افتخاری دانشگاه تهران را به نیکسون اهدا کرد. سه جوان از جنس بی تابی های چپ گرایانه رفتند اما مسیری باز کردند که هر کس ورود کرد داعیه دار خون خواهی آن سه

شاید روزی که مار کس و انگلس رویاپردازی های خود را برای جامعه ی بدون طبقه و بازگشت به کمون اولیه به رشته ی تحریر در می آوردند گمان نمی کردند که در سال های بعد، ذره ای از این اندیشه ها، خون ها در سراسر جهان به حق و ناحق بر زمین ریزد. خصوصاً هنگامی که مار کس در پیرانه سر ایمان آورد و در قفسر از این جهان رفت گمان نمی کرد مار کس جوان وجود او تا چه حد مطبوع جوانان ملل مختلف واقع شود.

جوانانی که همچون زمین خالی از بذر و آب در انتظار هر رهگذری بودند تا قدم به این زمین بگذارد و چند صباحی سرود آبادانی برای آن بخواند! و این اتفاق افتاد، در حالی که به خاطر پاره ای از مناقشات سیاسی طولانی مدت قدرت قلم های اسلامی برای مدت زمانی تحلیل رفته بود از پیام شور و مبارزه که از منبری قمی در سال ۴۲ صادر شد در سال ۳۲ وجود نداشت و بوق های لیبرالیسم جهانی در ایران نیز آمال و انگیزه ای جز تحکیم جایگاه

با این پیشینه نمی توان صفی مشترک ساخت از دانشجویی که همچون سه شهید آذر ماه ۳۲ که با مشت خونین خود به فرستاده ی آمریکا آرزوی مرگ مخابره می کند با دانشجویی که در سال های دشوار نبرد همه جانبه ی ایران با آمریکا آرزوی لبخند و صلح و صفا میان میش ها و گرگ ها را دارد. هر چند آن ها مسلمانان مکتبی نبودند و هر چند ما چپ های مارکسیست نیستیم



ملت را ریشخند نکنید

بهار سعیدی

مردم گله مندند، در مانده اند و نمی دانند چه کنند. اعتراضشان هم به حق است. مردمی که به سختی گذران زندگی می کردند، حالا شوکه و مضطرب از این اقدام دولت، به این فکر می کنند که چه می شود. چرخ زندگی که تا پیش از این نیز به سختی می چرخید، من بعد چه طور باید به حرکت در آید؟

این که دولت با چه هدفی در اوضاع نابسامان معیشتی این گونه مردم را شوک زده کرد. این که چرا با وجود اطلاع از برآورد دستگاه های امنیتی مختلف از جمله وزارت اطلاعات، هشدارها را نادیده گرفت. این که چرا با وجود مخالفت قریب به اتفاق اعضای کابینه، بر اجرای این تصمیم مصر بود و این که اساسا چه سودی از این تصمیم می برد و چه هدفی از آن داشت، بماند. فعلا بحث بر سر اعتراض ها است. بحث آن است که مردم معترضند اما زبان به کام گرفته اند؛ چرا که جرئت اعتراض ندارند. جرئت ندارند چون که هراسانند تا مبادا از فریاد هایشان سوء برداشتی شود تا مبادا بستری را فراهم کند برای تهدید نظام. اما تا کی؟ تا کی مردم باید کوتاه بیایند و اعتراضاتشان را در گلو خفه کنند؟ تا کی باید بغضشان را فروخورند؟ تا کی باید تصمیمات دولت را به جان بخرند و در مقابلش دم نزنند تا یک وقت مطالباتشان به جایی که نباید کشیده نشود؟ چرا هیچ گروهی نیست تا این اعتراض ها را سامان دهد؟ جای خالی احزاب را چه گروهی باید پر کنند؟ چرا جنبش دانشجویی سردمدار اعتراضات مردم و علمدار مطالبات آنها نیست؟ چرا هیچ بستری برای اعتراضات مردم وجود ندارد؟

رسانه ملی که برخلاف آنچه خود تصور می کند، قطعا در صف مردم نیست، آنها را هوشیار می کند تا مواظب باشید که مبادا ضد انقلاب از اعتراضات شما سوء استفاده کند! و با عنوان "اعتراضات به حق مردمی" آنها را ریشخند

می کند!

عنوان اعتراضات به حق مردمی فقط لق لقه زبان کارکنان رسانه ملی نیست. روحانی و وزیرایش هم که مخاطب و عامل همه این اعتراض ها، با طرح همین عنوان، ژست انتقاد پذیری می گیرند. کسی هم نیست تا از این آقایان بپرسد شما که می دانید اعتراضات مردم به حق است چرا به آنها توجهی نمی کنید؟ چرا در روند سیاست گذاری هایتان تجدید نظر نمی کنید؟ دم از محق بودن اعتراضات مردم می زنند و وقیحانه خود را در صف مردم قرار می دهند، در مواجهه با ضد انقلاب! و با عنوان اعتراضات به حق مردمی ملت را ریشخند می کنند! به راستی مردم را چه فرض کرده اند؟ جدای از دولت و رسانه ملی، قوانین جمهوری اسلامی هم مردم را ریشخند می کند! این که مردم را برای تجمع اعتراض آمیز ملزم به کسب مجوز قانونی کرده است، ریشخند ملت نیست؟! این که بعد از پیگیری های قانونی، نظام مردم سالار اسلامی، محدوده ای را مشخص میکند و کنار خیابان هایش را هم با پلیس و نیروی انتظامی آذین می بندد تا مردم بتوانند یک ساعتی

تجمعی کنند و هر چه دلشان خواست داد بزنند و پلاکارد دست بگیرند و بعد هم به خانه هایشان بروند، ریشخند مردم نیست؟ این چه جور اعتراضی است که از ایشان اجازه بگیریم تا به ایشان اعتراض کنیم؟ الحق والانصاف بهتر از این

نمی توان ملت را مورد تمسخر قرار داد! تاسف برانگیز است که کوچکترین اعتراضی به سیاست های دولت به امکانی برای تهدید نظام بدل گردیده است. اکثر کسانانی که امروز با ترس از تخریب اصل نظام از مطالبات خود کوتاه می آیند همان کسانانی هستند که بیشترین نقد را به سیاست های دولت داشته و دارند. تا کی باید اصل نظام قربانی خواسته های آقای روحانی شود؟ به راستی حمایت مردم از انقلاب، دولتی ها را پرور کرده است. گویا مردم بیشتر از دولت نگران نظام و انقلابند. دولت هیچ دلنگرانی راجع به این که تصمیماتش چه تبعاتی برای نظام به همراه خواهد داشت ندارد. در مقابل این مردم هستند که باید بغضشان رو فروخند و دم نزنند تا اعتراضات به حقتشان باعث سوء استفاده ضد انقلاب نشود. گویا جای مردم و دولت عوض شده. خدا را شکر مردم انقلابی وجود دارند تا روحانی این گونه از ایشان سوء استفاده کند. ببرد و بدوزد و تن ملت کند و با عنوان این که ما می دانیم، شما حق دارید اعتراض کنید، اما فعلا ساکت باشید و گرنه نظام از دست می رود،

در دهان هایشان را گل بگیرد. مشعوف هم باشند از این که مردم در مقابل سیاست های احمقانه و ضربتی شان هیچ غلطی نتوانستند بکنند! و دست آخر با بیان این که "آهای مردم تبریک می گوئیم، شما از این امتحان نمره بالایی گرفتید" دل مردم را خون کنند و باز هم ریشخند. در منظومه فکری روحانی و هم جرگه ای هایش، این مردم هستند که باید امتحان پس دهند، نه دولتی که با وعده و وعید رای مردم را خرید و با اعتماد مردم وارد این کارزار شد. به راستی مسئولیت خون های ریخته شده، غم کودکان یتیم شده و خانواده های داغدار پاسبانان امنیت و مردم ساده دلی که قربانی همراهی با نامردم ها و نامرد هایی شدند که آنها را نیز چون خود مردمی معمولی و معترض می دیدند، به عهده کسسی جز لیخند به لب هایی چون روحانی و زنگنه است؟ دولتی که مصمم است سقوط خود را به سقوط حاکمیت گره بزند، سیاستش این است تا هزینه ناکارآمدی اش را به کل نظام تحمیل کند و هیچ آلترناتیوی در درون نظام برای خود باقی نگذاشته است. طبق معمول دولت خود را کنار کشیده و این مردم و جریان انقلابی هستند که هزینه تصمیمات آنها را پرداخت می کنند. اصلا این سیاست اصلاحاتی هاست که هزینه طرح هایشان را گفتار و گفتمان رقیب بپردازد. سران قوا و نهاد های نظامی در باتلاق دولت گرفتار شده اند. تکلیف ملت با دولت که روشن است. اما نظام باید در قبال این بازی دو سر برد نئولیبرال ها که ظاهرا عادتشان شده، تصمیمی اساسی بگیرد.

خدا را شکر مردم انقلابی وجود دارند تا روحانی این گونه از ایشان سوء استفاده کند. ببرد و بدوزد و تن ملت کند و با عنوان این که ما می دانیم، شما حق دارید اعتراض کنید، اما فعلا ساکت باشید و گرنه نظام از دست می رود، در دهان هایشان را گل بگیرد. مشعوف هم باشند از این که مردم در مقابل سیاست های احمقانه و ضربتی شان هیچ غلطی نتوانستند بکنند! و دست آخر با بیان این که "آهای مردم تبریک می گوئیم، شما از این امتحان نمره بالایی گرفتید" دل مردم را خون کنند.

حاشیه و متن

فاطمه علیزادینیا

پرده اول
پیر و جوان ندارد.

بهمن ۸۸ یا دی ماه ۹۶، موضوع سیاسی باشد یا معیشتی. جایگاه معترضین میدان انقلاب است و وظیفه بچه مذهبی هایش حفظ سردر اصلی دانشگاه تهران برای جلوگیری از سودجویی عناصر معاند با نظام!

پرده دوم
پیر و جوان ندارد
شیعه و سنی و کرد ندارد

سال ۲۰۰۳ یا ۲۰۱۸ هم ندارد. موضوع سیاسی باشد یا معیشتی. جایگاه معترضین میدان التحریر است و جایگاه بچه مذهبی هایشان میدان جنگ تا علمای مدارس کربلا و نجف با خیال آسوده به دین خدمت کنند و آخرین ورژن احکام طهارت را بدست بیاورند.

پرده سوم

کار در شهرهای کوچک و حاشیه شهرهای بزرگ بالا گرفته است. میدان انقلاب آرام و میدان نماز اسلام شهر نا آرام است. میدان التحریر آرام و شارع الرشید نا آرام است. استراتژی گیج کننده به پیش می‌رود. جای حاشیه و متن

عوض شده. خط دهی این بار از حاشیه به متن است.

ناآرامی‌ها از تنش به اعتراض و در کسری از روز به اغتشاش تبدیل میشوند. طبق معمول گارد ضد شورش به خیابان‌ها می‌آیند تا اوضاع ثبات خود را از دست ندهد. اینترنت قطع میشود تا سرپل‌های ارتباطی و هسته‌های کوچک اعتراضات به شیوه هنگ‌کنگ با هم ارتباط نگیرند. در نهایت در طی چند روز، آتش اعتراضات به همان صورتی که شروع شده بود، فروکش می‌کند.

اصلا اعتراض در چارچوب و مسالمت آمیزی که تضمین دهد دیگر مردم شاهد ناکارآمدی نیستند، چیست و چگونه است؟ اگر مردم اعتراض کردند، کدام ساختار و نهاد جلوی وزیر و کیل و فلان و بهمان را می‌گیرد تا با لودگی از خواب صبح جمعه اش نگوید و داغ دل مردم را تازه نکند؟

شاید انتظار آقایان این بود که مردم صبح از خواب برخیزند و با دیدن افزایش سه برابری قیمت بنزین با لبخند و بصورت خودجوش در همه پمپ بنزین‌های کشور سجده شکر این تدبیر پرطمطراق را بجا بیاورند!

آقایان بدانند که فشار تحریم و جنگ تمام عیار اقتصادی از بلندای دزاشیب و درکه و دربند تماشا کردن ندارد. مردم با پوست و گوشت و کنه وجودشان درگیر جنگ شده اند. انقلاب اسلامی هنوز تمام نشده است. ما هنوز زنده ایم و اجازه نخواهیم داد در گام دوم جمهوری اسلامی و در طلیعه دهه پنجم این میراث خمینی، مسئولین بی تدبیر و ناامید از حاشیه امن به قتلگاه تولید ملی نگاه کنند.

در این میان کمتر به حق اعتراض مردم برابر تصمیمات نظام مردمسالاری دینی اشاره میشود. در ادبیات سیاسی انقلابیون یک جمله جا افتاده است - نگاه انقلابی نگاه علاج جویانه است. درد جامعه باید به درستی تشخیص داده شود و علاج اعتراضات مردمی چماق دور باش و کورباش نیست. حقیقت امر آن است که مردم اتاق فکرهای آقایان در دولت با مردم کوچه و بازار و کف جامعه، گپ ۱۸۰ درجه ای دارد. القصه اینکه قضیه بنزین هم مثل هزاران قضیه دیگر تمام شده. اما هنوز هم سوالات زیادی پابرجاست. سوالاتی که

به نوعی استخوان بندی پیکری است که قرار است با قدرت و توان، گام دوم را محکم‌تر و استوارتر از گام اول بردارد. روند اعتراضات مدنی در نظام مردمسالاری دینی چگونه باید باشد؟ در برابر همه ناکارآمدی‌های اظه‌ر من الشمس آقایان در دولت اعتراضات چگونه باید باشد؟

آقایان بدانند که فشار تحریم و جنگ تمام عیار اقتصادی از بلندای دزاشیب و درکه و دربند تماشا کردن ندارد. مردم با پوست و گوشت و کنه وجودشان درگیر جنگ شده اند. انقلاب اسلامی هنوز تمام نشده است. ما هنوز زنده ایم و اجازه نخواهیم داد در گام دوم جمهوری اسلامی و در طلیعه دهه پنجم این میراث خمینی، مسئولین بی تدبیر و ناامید از حاشیه امن به قتلگاه تولید ملی نگاه کنند.

جمهوری مظلومیت

به حاشیه رفتن اعتراضات مردم توسط جناحین چپ و راست

مرضیه انبری

اعتراض از جمله بدیهی ترین مسائلی است که همواره از سوی مردم برای اعمال فشار به دولت‌ها در راستای رسیدن به مقاصد خود صورت گرفته است. مسئله ای که انقلاب اسلامی سال ۵۷ در ایران نیز بر پایه ی آن شکل گرفت. از اعتراض سال ۴۲ امام خمینی در قم آغاز شد تا زمانی که همراهی سایر گروه‌ها را نیز بدست آورد و در بهمن ۵۷ به نتیجه رسید. به همین جهت در اصل ۲۷ قانون اساسی اعتراض بدون حمل سلاح و یا اعراض به مقدسات اسلامی مسئله ای مشروع و معقول دانسته شده است. اما به چند دلیل طی سال‌های گذشته از این ابزار مردمی در مسیر اصلاح سیاست‌های غلط بهره برداری نشده است. در آبان ماه ۹۸ اتفاقی رخ داد که سال‌ها انتظار وقوع آن می‌رفت اما به جهت اینکه این مسئله از حالت تدریجی به حالت شک در آمده بود موجب ناآرامی‌های بسیاری شد. قیمت بنزین که پس از اتمام دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد تقریباً دست نخورده باقی مانده بود و انتظار میرفت به صورت پلکانی افزایش قیمت مناسبی صورت گیرد این اتفاق صورت نگرفت به نحوی که قیمت بنزین با

قیمت آب معدنی برابری می‌کرد. تصمیم برای این افزایش قیمت به دو سال پایانی دولت حسن روحانی موکول شد و با افزایش یک باره قیمت سوخت شوک عظیمی به خانوارها و ناوگان حمل و نقل کشور وارد شد. از سویی این افزایش قیمت ثمراتی دارد. از جمله این ثمرات می‌توان به برداشته شدن یارانه ی دولت از روی کالاها اشاره کرد که فی الحال به صورت نقدی میان مردم تقسیم می‌شوند. به این ترتیب فقط صاحبان خودرو با شهروندان نیستند که از یارانه بنزین استفاده می‌کنند بلکه سایر مردم نیز یارانه ی نقدی را دریافت کرده و صرف امور مختص خود می‌کنند. اما رقمی که دولت برای یارانه ی خانوار اعلام کرد اسباب شرمساری است. در سال ۸۹ یارانه ی دولت وقت برای افزایش قیمت حامل‌های انرژی معادل ۴۵ دلار بود در حالی که یارانه ی مدنظر دولت در شرایط فعلی برای هر شخص کمتر از ده دلار است. از سویی دیگر دولت توانان با افزایش نفرت هر خانوار، سیاستی در جهت افزایش مبلغ یارانه ی آن‌ها در پیش نگرفته است و این جزء مصادیق

سیاست‌های جمعیتی ظالمانه است. جدای از همه این‌ها، بر خلاف دهه ی گذشته، پیش از اجرای سیاست‌های جدید هیچ شفاف سازی عمومی انجام نشد و رئیس جمهور بعد‌ها در یک شوآف رسانه‌ای، اظهار بی‌خبری کرد! اعتراضات صورت گرفته ی مردمی که به خاطر وجود منحوس معارضین از خشونت مصون نماند بی تردید محصول پنهان کاری و سوء مدیریت دولت نتولیبرال‌ها است. یعنی امثال

سیاست‌های جمعیتی ظالمانه است. جدای از همه این‌ها، بر خلاف دهه ی گذشته، پیش از اجرای سیاست‌های جدید هیچ شفاف سازی عمومی انجام نشد و رئیس جمهور بعد‌ها در یک شوآف رسانه‌ای، اظهار بی‌خبری کرد! اعتراضات صورت گرفته ی مردمی که به خاطر وجود منحوس معارضین از خشونت مصون نماند بی تردید محصول پنهان کاری و سوء مدیریت دولت نتولیبرال‌ها است. یعنی امثال

بیژن نامدار زنگنه و رحمانی فضلی و در آخر هم شخص رئیس جمهور. وزیر نفت که مدت‌ها با تمسخر، منکر افزایش قیمت می‌شد و در سال‌های اولیه ریاستش، با حذف کارت سوخت دومین شهر آلوده ی جهان را در تهران پدید آورد و موجبات هدر رفت هرچه بیشتر سرمایه ی ملی شد و وزیر کشور که متولی امنیت

اردوگاه دوم خرداد که حامی دولت بود نیز بار ضمانت را از دوش خود برداشته و هیچ اعمال فشاری بر دولت یا مجلس ندارند و تنها هم و غم ایشان انتخابات‌های آتی و استحاله ی مردم است تا زمانی که سید رای آنان را پر کنند و اگر گمان حمایت مردم را نداشته باشند کنج عزلت گزیده و به آژانمر سیاسی مبتلا می‌شوند.

و از سوی دیگر نیز اردوگاه دوم خرداد که حامی دولت بود نیز بار ضمانت را از دوش خود برداشته و هیچ اعمال فشاری بر دولت یا مجلس ندارند و تنها هم و غم ایشان انتخابات های آتی و استحاله ی مردم است تا زمانی که سید رای آنان را پر کنند و اگر گمان حمایت مردم را نداشته باشند کنج عزلت گزیده و به آرایمر سیاسی مبتلا می شوند. در پایان باید گفت شرایط نا آرام این روزهای منطقه از عراق و لبنان گرفته تا ایران طی تحریک های مشابه سیاستمداران در گرانی حامل های انرژی، اخلاص در استفاده از اینترنت رخ داده است و تنها امید منتقدان دلسوز این است که سیاست های فعلی حاصل بلاهت باشد نه چیز دیگری ...

میدان بهارستان و پاسستور، تجمع می کردند تا زمانی که نمایندگان مجلس (اختیار داران استیضاح و عزل تمام دولت) و هیئت دولت در میان آنان برونند؛ هیچ کدام از این خسارت های جانی و مالی به کشور وارد نمی شد. به مثابه ی جلیقه زرد های فرانسه که قریب به یک سال است با کمترین خسارت به اعتراضات خود ادامه می دهند. سخنگوی جنبش جلیقه زرد ها «الکساندر بیوویس چپوا» در گفتگوی رسمی اعلام کرده بود از انقلاب ۱۹۷۹ ایران الهام گرفته ایم و این در حالی است که مسئولان فعلی دهه ی پرشور اول انقلاب را که دوات ملت تکیه گاه یکدیگر بودند را به دست فراموشی سپرده اند.

جا بزنند! به حاشیه رفتن اعتراضات به حق مردم در این دایره ی مضحک که بی تدبیری و عوامل نفوذ، حصار های آن هستند، موجب مظلومیت جمهوری در کشور و فراموشی اصل ۲۷ قانون اساسی شده است. در این بین فعالان فرهنگی نیز بر خلاف عمال مزدور آمریکایی آل سعودی تدبیری در جهت سامان دادن اهرم فشار در دست مردم نمی کنند و تمام توجه ایشان معطوف به استکبار خارجی است در حالی که دست آمریکا امروز از آستین خودی های بیرون زده است. اگر فرهنگ سازی صحیحی در جامعه وجود داشت و مردم همان روز اول بجای بستن اتوبان و اختلال در سیستم ترابری در

بیژن نامدار زنگنه و رحمانی فضلی و در آخر هم شخص رئیس جمهور، وزیر نفت که مدت ها با تمسخر، منکر افزایش قیمت می شد و در سال های اولیه ریاستش، با حذف کارت سوخت دومین شهر آلوده ی جهان را در تهران پدید آورد و موجبات هدر رفت هرچه بیشتر سرمایه ی ملی شد و وزیر کشور که متولی امنیت درجه یک وضع فعلی کشور هستند. در درجه ی بعد می توان مزدوران مثلث عربی غربی را در ایجاد این وضع مقصر دانست. افرادی که همواره با تجهیزات کامل در انتظار کوچک ترین نا آرامی برای احملة در سطح شهر و تخریب اموال عمومی هستند. هر چند که سعی کنند خود را به عنوان نیروی امنیتی

نعل وارون

زهرا جوان

کنند، هرچه ممکن است از مشکلات این کار کم کنند. که بعضی از مسئولین محترم آمدند گفتند که ما مراقبیم این افزایش قیمت موجب افزایش قیمت اجناس و کالاها نشود؛ خوب بله، این مهم است؛ چون الان گرانی هست، بنا باشد باز گرانی اضافه بشود، این برای مردم خیلی مشکلات درست میکند، باید مراقبت کنند.

اگر رهبری در مقابل تصمیمی که از سوی شورای عالی هماهنگی اقتصادی گرفته شده بود می ایستادند و آن را نمی پذیرفتند، چه حال و چه در آینده، بودند افرادی که ایشان را به علت ایستادن در مقابل رای نمایندگان مردم به دیکتاتوری متهم کنند. نمی شود مردم به کسی رای دهند اما انتظار بهبود شرایط را از رهبری داشته باشند! نمی شود که رهبری جور انتخاب مردم را بکشد! عجب که امروز بیشترین اعتراض ها به حمایت رهبری از تصمیم سران قوا (دولت و مجلس) را کسانی دارند، که در شرایط معمول رهبری را به دخالت در همه امور کشور متهم می کنند! خلاصه تفکرات و منظومه فکری متکبران، غیر پاسخگو، طلبکار، بی تدبیر و بی توجه به مردم را می توان در اتفاقات این چند روز کشور فهمید. باشد تا درست انتخاب کنیم!

است، به زندگی راحت خودش علاقه مند است، به اینها نباید کمک بکند؛ اینها اشرارند! این کارها، کار مردم معمولی نیست.

کسی منکر اصل اصلاح قیمت حامل های انرژی به ویژه بنزین نیست و چند سال است که قیمت بنزین افزایش نیافته است و از دیگر سو مصرف بالا است پس کنترل این موضوع امری مهم و غیر قابل کتمان است. سهمیه بندی و افزایش قیمت در اصل مشکلی ندارد و تصمیمی صحیحی است اما در زمان، شیوه و نوع اجرا اشکالات اساسی وجود داشت. عدم تبیین این طرح قبل از اجرایی شدن یکی از این اشکالات اساسی است. اگر این طرح به صورت صحیح برای مردم تبیین می شد و مردم میدانستند قرار است به چه دلایلی این اتفاق بیافتد، شاید این نا آرامی ها و ناراحتی ها پیش نمی آمد کما اینکه خود رهبری هم فرمودند: «برخی از مردم خیال می کنند این طرح به ضرر آنهاست. از طرفی دیگر بهتر بود افزایش قیمت به صورت پلکانی انجام می شد نه به صورت ناگهانی که باعث ایجاد شوک به مردم شود. اگر می خواستید چنین کنید، چند روز زودتر یارانه ای را که به مردم وعده داده بودید، به حسابشان واریز می کردید».

نکته مهم در واکنش مردم به گرانی بنزین آن است که وجود سطحی از نگرانی طبیعی است اما این سطح از نگرانی ارتباطی با آتش زدن بانک ها و پمپ بنزین ها و ... ندارد. موضوعی که رهبری به درستی به آن اشاره کردند. و البته در دیدار با بسیجیان هم گفتند: «این توطئه ی عمیق و وسیع بسیار خطرناکی

که آن همه پول خرجش شده بود، چقدر زحمت کشیده بودند که بتوانند در یک بزنگاهی، در یک فرصتی این حرکت تخریب و تحریق و آدم کشی و شراوت و مانند اینها را انجام بدهند و به مناسبت این قضیه ی بنزین فکر کردند که حالا این فرصت برایشان پیدا شده و لشکر خودشان را وارد میدان کردند. مسئولین هم البته دقت کنند، مواظبت

شده اند. این شورا ۱۷ عضو دارد، که از بین آن، ۱۰ نفر از اعضای قوه مجریه، ۴ نفر از اعضای قوه مقننه و فقط سه نفر از اعضای قوه قضائیه هستند. پس می توان گفت اتخاذ این تصمیم به عهده نمایندگان مردم است! نکته دیگر در رابطه با این طرح این است که بسیاری خیال کردند حمایت رهبری از این طرح حمایت ایشان از شخص روحانی و دولت است.

در حالیکه رهبری از ساختار تصمیم گیری کشور حمایت کردند. پس باید توجه داشت که اگر رهبری از تصمیمی که سران قوا به اتفاق آرا تصویب کرده اند حمایت نکنند، نوعی بی توجهی به قانون اساسی و ساختار مشارکت مردمی است. بنابراین حمایت ایشان از این موضوع امری منطقی و دقیق است. از طرفی رهبری بیان کردند که چون عمل اینها کار کارشناسی است من حمایت می کنم. بنابر این می توان گفت کار غیر کارشناسی قابل لغو و یا تصحیح است. این خود مردم بودند که به منظومه فکری رای دادند، که عملاً نسبت به مردم و به خصوص طبقه مستضعف بی توجه است. اقتصاد و امور اقتصادی مملکت با نظر و ایده مستقیم نمایندگان مردم پیش می رود. نمی شود رئیس جمهوری را انتخاب کرد که به اشرافی ترین وجه ممکن زندگی کند و انتظار داشت تا درد طبقه مستضعف را بفهمد. رهبر جامعه باید سیاستمدار باشد اما لازم نیست در همه علوم کارشناس باشد. چرا که عملاً ممکن نیست! معمولاً رهبران سیاسی جوامع برای مدیریت جامعه از مشاوران و کارشناسان هر حوزه استفاده می کنند.

«یقیناً بعضی از مردم از این تصمیم نگران یا ناراحت میشوند یا به ضررشان است یا خیال میکنند به ضررشان است، به هر تقدیر ناراضی میشوند، لکن آتش زدن فلان بانک کار مردم نیست، این کار اشرار است؛ به این باید توجه داشت.. عرض من این است که هیچ کس به این اشرار کمک نکند، هیچ انسان عاقل و شایسته ای که به کشور خودش علاقه مند

حدود دو هفته از افزایش نرخ بنزین می گذرد. فضا کمی آرام گرفته است. اما آنچه ممکن است همچنان برای بسطیاری جای تعجب باشد سخنان رهبری و حمایت ایشان از تصمیم گرانی بنزین است. اولاً باید متذکر شد که تاریخ این چهل سال نشان داده که او فردایی را می بیند که ما نمی بینیم. کسی نمی تواند رهبری را به ندیدن مشکلات معیشتی متهم کند چرا که ایشان بی آن که سمتی اجرایی داشته باشد، از بی کاری جوانان ابراز شرم می کند و همیشه بیشترین تذکراتش به دولت ها در جهت بهبود اوضاع اقتصادی بوده است و حتی بارها متذکر شده اند که اگر بد رای بدهید دودش به چشم خودتان می رود. از نکات بسیار مهم در رابطه با گرانی بنزین این بود که رهبری آن را بدون بازگشت اعلام کردند چرا که بازگشت از این تصمیم چه به دلایل اقتصادی و چه سیاسی می توانست به کلی ساختار دولت را دچار فروپاشی و اضمحلال کند و ظاهراً ایشان باقی بودن دولت ضعیف و بی قواره را بهتر از فروپاشی کامل آن دانستند. «وقتی یک چیزی مصوبه ی سران کشور است، آدم باید با چشم خوشبینی به آن نگاه کند؛ بنده در این قضیه سررشته ندارم، یعنی تخصص این کار را ندارم، به آقایان هم گفتم -چون نظرات کارشناسان ها هم در این قضیه بنزین مختلف است، بعضی ها آن را لازم و واجب میدانند، بعضی ها مضر میدانند؛ بنابراین من هم که صاحب نظر نیستم در این قضایا- که من صاحب نظر نیستم، لکن اگر سران سه قوه تصمیم بگیرند من حمایت میکنم؛ من این را گفتم، حمایت هم میکنم. سران قوانین، نهسته اند یا پشتوانه ی کارشناسی یک تصمیمی برای کشور گرفته اند، باید عمل بشود به آن تصمیم.» تصمیم گیری در رابطه با گرانی بنزین مسئله ای بود که در شورای عالی هماهنگی اقتصادی و با حضور سران قوا صورت گرفت که مسئولان دو قوه با رای مستقیم مردم (رئیس جمهور و رئیس مجلس شورای اسلامی) انتخاب

نمی شود مردم به کسی رای دهند اما انتظار بهبود شرایط را از رهبری داشته باشند! نمی شود که رهبری جور انتخاب مردم را بکشد! عجب که امروز بیشترین اعتراض ها به حمایت رهبری از تصمیم سران قوا (دولت و مجلس) را کسانی دارند، که در شرایط معمول رهبری را به دخالت در همه امور کشور متهم می کنند! خلاصه تفکرات و منظومه فکری متکبران، غیر پاسخگو، طلبکار، بی تدبیر و بی توجه به مردم را می توان در اتفاقات این چند روز کشور فهمید. باشد تا درست انتخاب کنیم!